

بررسی رابطه بین جدایی روان‌شناختی با سبک‌های هویتی دانشجویان

Investigating The Relationship Between Psychological Separation and Identity Styles

Sh.vahedi, Ph.D.

دکتر شهرام واحدی

دانشیار دانشگاه تبریز

J. Fathabadi, Ph.D. ✉

دکتر جلیل فتح‌آبادی ✉

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

A. A. Fathi

آیت‌اله فتاحی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی

دریافت مقاله: ۸۹/۴/۵

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۰/۹/۲۸

پذیرش مقاله: ۹۰/۱۱/۱۵

چکیده:

Abstract

The aim of the study was to investigate the relationship between psychological separation and identity styles in college students. 204 undergraduate students were selected through random cluster sampling. All participants were asked to complete Psychological Separation Inventory (PSI) and Identity Styles Inventory (ISG).

In order to analyze the data, stepwise multiple regression method and canonical correlation were utilized.

پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه بین جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی دانشجویان انجام گرفت. در مطالعه مقطعی حاضر، ۲۰۴ دانشجوی کارشناسی ترم اول دانشگاه تبریز با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شده و پرسشنامه‌های سبک هویتی برزونسکی و جدایی روان‌شناختی هافمن را تکمیل کردند.

رای ارزیابی روابط بین مقیاس‌های فرعی سبک‌های هویتی و خرده‌مقیاس‌های جدایی روان‌شناختی (استقلال‌نگرشی، هیجانی، تعارضی و کنشی) از تحلیل همبستگی کانونیک بهره گرفته شد.

✉ Corresponding Author: Psychology Group Education and Psychology Department Shahid Beheshti University
Tel: +982129902346
Email: j-fathabadi@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم تربیتی و

روان‌شناسی، گروه روان‌شناسی

تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۴۶

پست الکترونیکی: j-fathabadi@sbu.ac.ir

Significant gender differences in some of subscales of Functional, Emotional, and Attitudinal Independence were found; boys were significantly scored higher than girls. Attitudinal independence from father and emotional independence from mother, and functional independence of mother were strongest predictors of informational identity style among female and male students, respectively. The attitudinal and functional independence of father for girls and attitudinal independence from mother and emotional independence from father for boys can negatively predict changes of normative identity style. Furthermore, conflicting and emotional independence of mother can predict avoidance style of girls. These findings could be used in educational and psychological interventions for students in the context of Iranian culture.

Keywords: psychological separation, independence, identity styles, adolescents.

نتایج تحلیل نشان دادند که ابعاد استقلال هیجانی، نگرشی و کنشی در بین دانشجویان دختر و پسر به طور معناداری متفاوت بوده و این تفاوت‌ها به سود پسران می‌باشد. همچنین در بین دختران، استقلال نگرشی از پدر و استقلال هیجانی از مادر و در بین پسران استقلال کنشی از مادر مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های سبک هویت اطلاعاتی بودند. مؤلفه‌های استقلال نگرشی و کنشی از پدر نقش پیش‌بینی‌کننده منفی در سبک هویتی هنجاری دانشجویان دختر و استقلال نگرشی از مادر و هیجانی از پدر، سبک هویتی هنجاری دانشجویان پسر را به صورت منفی پیش‌بینی کردند. علاوه بر این، استقلال هیجانی و تعارضی از مادر می‌تواند سبک هویت اجتنابی را در دانشجویان دختر تبیین نماید. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای جهت برنامه‌ریزی مداخلات آموزشی و روان‌شناختی در بین دانشجویان با توجه به فرهنگ ایران مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: جدایی روان‌شناختی، استقلال، سبک‌های هویتی، جوانان

مقدمه

فرایند جدایی روان‌شناختی^۱ یک تکلیف تحولی طبیعی است که برای نوجوانان و بزرگسالان پیامدهای رشدی مهمی را به دنبال دارد. برای این‌که نوجوانان به این سطح جدایی برسند، وابستگی خود را از والدین‌شان پایان دهند. با این حال، این قطع وابستگی از والدین نباید به از هم گسیختن روابط نزدیک خانوادگی آنان منجر شود. هدف تفرد و جدایی^۲، یک استقلال رابطه‌ای است که به وسیله آن، استقلال و خودگردانی فرد به صورت آگاهانه از سوی والدین و نوجوانان صورت می‌پذیرد (لی^۳ و هوقی^۴، ۲۰۰۱).

بنابراین، یکی از محورهای مهم تحولی در این دوره سنی، مدیریت انعطاف‌پذیرانه جدایی، حفظ روابط و اجتناب از پیامدهای نامطلوب آن مانند انزوا و تنهایی کامل است. بر اساس نظریه کلاسیک

جدایی- تفرّد بلوس (نقل از لی و هوقی، ۲۰۰۱) برای رسیدن به تفرّد، نوجوان باید از تصور کودکانه و درونی‌شده خود از والدین پا فراتر بگذارد.

در نوجوانی، تصور کودکان از والدین مبنی بر این‌که آن‌ها دارای اقتدار کامل هستند و همه دستورات آن‌ها باید اجرا شود، رد می‌شود و نوجوان شروع به این تفکر می‌کند که او و والدینش افراد مستقلی هستند. این تعریف از روابط والد- فرزند، نوجوان را قادر می‌سازد تا از هویت کودکانه خود پا فراتر بگذارد و به تعهدات تازه‌ای برسد، تا یک هویت جدید برای خود بسازد. به لحاظ نظری، بسیاری از محققان جدایی و تفرّد را دو فرایند به هم مرتبط تصور می‌کنند (مئوس، ماسن و انگل^۵، ۲۰۰۵ و سانتوس^۶، ۲۰۰۰). اما درباره شکل این ارتباط هنوز توافقی وجود ندارد. به عنوان مثال لوکاس^۷ (۱۹۹۷) معتقد است که بین جدایی و تفرّد رابطه مستقیمی وجود دارد.

جدایی - تفرّد در دوره سنی نوجوانی ویژگی‌های خاص خود را دارد. مثلاً بلوس^۸ (۱۹۸۴) بر اهمیت نقش فرایند جدایی - تفرّد در تحول شخصیت نوجوانان تأکید کرده ولی به یک مفهوم‌سازی جامع در قلمرو جدایی روان‌شناختی دست نیافت. اما هافمن^۹ (۱۹۸۶) با مبنا قرار دادن توصیف‌های ماهر درباره جدایی- تفرّد سه سال اول زندگی، سه سطح را در فرایند جدایی در گذر از نوجوانی به جوانی توصیف نمود: سطح شناختی با استقلال نگرشی^{۱۰} (داشتن تصویری یگانه از خود و متفاوت با باورها، ارزش‌ها و بازخوردهای والدین) و سطح رفتاری با استقلال کنشی^{۱۱} (استقلال عمل و اداره امور شخصی بدون کمک والدین)، اما از آن‌جا که سطح سوم یعنی قلمرو ارتباط عاطفی کودک به مادر، قلمرو پیچیده و گسترده‌ای است که می‌تواند هم احساسات مثبت (صمیمیت و نزدیکی) و هم احساسات تعارضی^{۱۲} را منعکس کند، هافمن این سطح را دارای دو زمینه دانست و آن‌ها را با عناوین استقلال هیجانی^{۱۳} (رهایی از نیاز مفرط به تأیید، مجاورت و حمایت هیجانی والدین) و استقلال تعارضی (رهایی از احساس مفرط گناهکاری، اضطراب، بدگمانی، رنجش و خشم نسبت به والدین) مشخص کرد. در نظر گرفتن این ابعاد، مسیر پژوهش‌های دو دهه اخیر را هموار کرد و امکان تعیین اهمیت هر بعد را با توجه به موقعیت‌ها و حوزه‌های مختلف کنش‌وری روانی و تفاوت‌های جنسی فراهم آورد. تحقیقات اخیر بر اهمیت جدایی روان‌شناختی در دوره نوجوانی و جوانی و تأثیر آن بر انتخاب شغل، سازگاری با دانشگاه و هویت تأکید می‌کنند.

اما یکی دیگر از مسائل مهم در دوره نوجوانی بحث هویت و نحوه اکتساب آن می‌باشد. از دیدگاه پژوهشگرانی چون اریکسون، باون و مارشیا، نوجوانی دوره مهمی است که شخص می‌تواند برای خودش یک هویت مستقل به دور از والدین بسازد. در دوره نوجوانی، روابط والد - فرزند تغییر پیدا کرده و فراوانی و مدت زمان تماس با والدین افزایش پیدا می‌کند (لارسون^{۱۴}، ریچارد^{۱۵}، مونتا^{۱۶}، هولمبک^{۱۷} و دوکت^{۱۸}، ۱۹۹۶). روابط والد - فرزند از حالت اقتدارطلبی خارج می‌شود و بیشتر به سوی تساوی و برابری گرایش پیدا می‌کند (مئوس و همکاران، ۲۰۰۵) و هویت، یک شکل مشخص و

شکل یافته به خود می‌گیرد (نقل از غرایبی، عاطف وحید، دژکام و محمدیان، ۱۳۸۲ و مئوس و همکاران، ۲۰۰۵).

دوره نوجوانی از دیدگاه روان‌شناختی دوره حساسی^{۸۶} به حساب می‌آید. بررسی‌ها نشان داده‌اند که رفتارهای پرخطر در دوره‌ی نوجوانی و جوانی افزایش می‌یابند و گرایش به تنوع رفتارهای پرخطر و یا پرداختن به چندین رفتار پرخطر با هم در این دوران دیده می‌شود. برای نمونه ممکن است سوءمصرف مواد و روابط جنسی نایمن با هم رخ دهند (فارل^{۱۹}، دانیس^{۲۰} و هوارد^{۲۱}، ۱۹۹۲). تا آن جا که شاید بتوان در نوجوانان مجموعه رفتارهای پرخطر را «نشانگان رفتارهای پرخطر» نام داد (جسر^{۲۲}، ۱۹۹۲). از طرفی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که جدایی روان‌شناختی ناقص از والدین با نشانگان پریشانی روان‌شناختی و مشکلات سازگاری اجتماعی در دانشگاه رابطه دارد (لی و هوقی، ۲۰۰۱؛ لوکاس، ۱۹۹۷؛ و بارتل - هارینق^{۲۳}، ۱۹۹۷). بنابراین شناخت این دوره از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. اریکسون (نقل از کایدول، دنهام، باکو، پاستوین و پورتس^{۲۴}، ۱۹۹۵) نیز تغییرات دوره نوجوانی و مشکلات مربوط به آن را با عنوان هویت‌یابی توصیف نموده و وظیفه اصلی این دوره را در نظریه رشدی خود هویت‌یابی در برابر سردرگمی نقش عنوان می‌کند. اریکسون رشد هویت را ناشی از بحران‌های گذرای هویت دانست و بر این باور بود که در دوران نوجوانی این اختلال‌ها می‌توانند به صورت گذرا و با حالت‌های روان‌رنجوری و یا حتی روان‌پریشی خود را نشان دهند.

شکل‌گیری هویت یک فرآیند پویا و مادام‌العمری است که با تغییرات مستمر در میزان کاوش و قدرت تعهدات افراد مشخص می‌شود. همزمان با شکل‌گیری این فرایند، رابطه والد-فرزند نیز دستخوش تغییرات عمده می‌شود. این تغییرات اجازه می‌دهند که پدر و مادر و نوجوانان هر دو به سمت یک رابطه کمتر سلسله‌مراتبی و تساوی‌گرایانه حرکت کنند. با این حال، این روابط برای رشد روانی نوجوان یک عامل تعیین‌کننده است (مارسیا، کابرال و ماتوس^{۲۵}، ۲۰۱۱).

در میان نظریه‌های نوین مربوط به رشد هویت در نوجوانان از نظریه برزونسکی می‌توان نام برد که مبنای نظری این پژوهش می‌باشد. برزونسکی و کوک^{۲۶} (۲۰۰۲) مفهوم پیچیده بحران هویت که برگرفته از مفاهیم نظریه‌پردازی چون اریکسون است را در مفهوم ساده‌تر دیدگاه شناختی یعنی مهارت‌های مقابله‌ای با تأکید بر مهارت حل مسئله تبیین کرده‌اند. براساس این الگو، برزونسکی به سه سبک هویت متمایز اشاره نموده است. این سبک‌ها ناشی از استراتژی حل مسئله یا سازوکارهای مقابله‌ای است. برزونسکی بر این باور است که نوجوانان توانایی انتخاب یکی از این سه سبک را دارند: اطلاعاتی^{۲۷}، هنجاری^{۲۸} و اجتنابی - سردرگمی^{۲۹}. سبک هویتی اطلاعاتی ظاهراً سازگارانه‌ترین سبک برای اداره موقعیت‌های روزانه می‌باشد. افراد دارای سبک هویتی اطلاعاتی مجدانه در حال جستجو، پردازش و ارزیابی اطلاعات مربوط به خود هستند. سبک هویت اطلاعاتی به طور مستقیم با انعکاس خود، تمرکز بر مسئله، سبک معرفت‌شناسی خردگرایانه، علاقه زیاد به شناخت چیزهای

جدید در مورد خود، تصمیم‌گیری براساس نقشه، هوشیاری و پذیرا بودن برای تجربه ارتباط دارد. سبک اطلاعاتی با مقابله مسئله‌مدار، انگیزش شناختی و گشودگی نسبت به عقاید متناوب همراه است (برزونسکی، ۲۰۰۸).

افراد دارای سبک هویت هنجاری به شکل کاملاً خودکار، معیارها و انتظارات افراد مهم را درون‌سازی می‌کنند و خود را با آن تطبیق می‌دهند (هیگنز، نقل از برزونسکی، ۲۰۰۸). سبک هنجاری شامل یک دیدگاه بسته ذهنی، خودپنداره ثابت و سرکوب‌کننده اکتشاف است. هدف اولیه آن‌ها دفاع و حفظ دیدگاه شخصی موجودشان هست. این افراد بسیار دفاعی هستند و علاوه بر این تحمل پایینی نسبت به ابهام و نیاز زیادی به ساختار دارند. این روش بسیار نزدیک به وضعیت تفویض اختیار مارسیا است. افراد دارای سبک هویت هنجاری به دلیل تبعیت از انتظارات و دیدگاه‌های افراد مهم زندگی‌شان، با تعارضات هویت روبه‌رو شده و رفتار و تصمیم‌های آن‌ها تحت تأثیر موقعیت است. یک سبک هنجاری به شکل منفی با گشودگی نسبت به ارزش‌ها و فعالیت‌های جایگزین همبسته هست، اما به شکل مثبت با نیاز به بسته بودن شناختی همراه است (دوریز و سونز و بیرز، ۲۰۰۴).

سبک هویتی سردرگم - اجتنابی با تعلل‌ورزی و تلاش جهت طفره رفتن از تعارض‌های هویتی و موقعیت‌های تصمیم‌گیری تا حدی که امکان داشته باشد، همراه است (برزونسکی، ۲۰۰۴). این نوع سبک هویت با سطح پایین خودآگاهی، هوشیاری و ماندگاری شناختی و با سطح بالای راهبردهای تصمیم‌گیری و شناختی ناکارآمد، رابطه مستقیم دارد. سبک اجتنابی - آشفته با انطباق‌یابی هیجان‌مدار (سونز و دوریز و گوزنز^{۳۱}، ۲۰۰۵) و راهبردهای تصمیم‌گیری ناسازگارانه مثل تعلل‌ورزی پیش از تصمیم‌گیری، عقلی‌سازی پس از تصمیم‌گیری و معذرت‌خواهی همراه هست (نقل از برزونسکی، ۲۰۰۸).

عوامل گوناگونی از جمله وضعیت هویت والدین، تفاوت‌های نژادی، مذهب، تفاوت‌های جنسیتی بر شکل‌گیری هویت تأثیر می‌گذارند (غارایی و همکاران، ۱۳۸۲). در پژوهش‌های انجام شده در مورد سبک‌های هویت، سبک هویت اطلاعاتی به‌طور مستقیم با مقابله کارآمد با استرس و اضطراب، شیوه مقابله مسئله‌مدار، باز بودن برای تجربه و به‌طور معکوس با جهت‌گیری از دیگران، اضطراب، عدم وجود تفکر امیدوارانه و فاصله گرفتن عاطفی رابطه دارد. به عنوان مثال سبک هویت اجتنابی نیز به‌طور معکوس با کیفیت ارتباطات گروه همسالان، موفقیت تحصیلی و اعتماد به نفس و به‌طور مستقیم با تأثیرات تضعیف‌کننده اضطراب، جدایی عاطفی، جهت‌گیری از دیگران، سوء‌مصرف مواد و الکل و واکنش‌های افسردگی ارتباط دارد (نورمی، پروزنسکی، تامی و کینی^{۳۲}، ۱۹۹۷). برزونسکی و کوک (۲۰۰۵) نیز ارتباط معنا‌داری را بین سبک هویت اطلاعاتی و عملکرد تحصیلی خوب، مهارت‌های اجتماعی کارآمد و سطوح بالای خودرهبیری علمی یافتند؛ در حالی که افراد دارای سبک هویت اجتنابی در مورد ابعاد گفته شده در بالا به‌طور نسبی بی‌بهره بودند. افراد دارای سبک هویت هنجاری

نیز دارای جهت‌گیری علمی روشن بودند، اما به‌طور معناداری از تحمل کمتر و خودرهبی علمی و عاطفی کمتری نسبت به آزمودنی‌های دارای سبک هویت اطلاعاتی برخوردار بودند. ولیوراس و بوسما^{۳۳} (۲۰۰۵) نیز در پژوهش خود به ارتباط معکوس بین سبک هویت اجتنابی و سلامت روان‌شناختی اشاره کرده‌اند. تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهند، نوجوانانی که واقعاً از والدین‌شان جدا شده‌اند، در طول دوره نوجوانی وقت کمی را با والدین‌شان سپری نموده (مئوس و همکاران، ۲۰۰۵)، میزان صمیمیت آن‌ها با والدین کم بوده (پالادینو، بلوستین^{۳۴}، ۱۹۹۴) و حمایت اجتماعی کمی نیز از سوی والدین‌شان دریافت نموده‌اند (مئوس و همکاران، ۲۰۰۵).

بررسی رابطه بین الگوهای هویت و جدایی موضوع بعضی از پژوهش‌ها بوده است. کروگر، کروگر و هاسلت (نقل از مئوس و همکاران، ۲۰۰۵) نیز در پژوهش خود به بررسی رابطه بین جدایی - تفرد (که با آزمون اضطراب جدایی هانزبورگ (SAT) اندازه‌گیری شده بود) و حالت‌های هویتی پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش افرادی به هویت می‌رسیدند که از والدین‌شان جدایی ایمن‌تری نشان می‌دادند، علاوه بر این هویت مغشوش با جدایی نایمن از والدین ارتباط داشت.

نتایج پژوهش‌های متعدد درباره الگوی رابطه بین جدایی از والدین و هویت تا حدودی متناقض است. لوکاس (۱۹۹۷) و لوپز (نقل از مئوس و همکاران، ۲۰۰۵) ارتباطی بین استقلال هیجانی و استقلال کنشی با هویت پیدا نکرده‌اند. اما لوکاس (۱۹۹۷) و هم‌چنین پالادینو و بلوستین (۱۹۹۴) به این نتیجه رسیده‌اند که بین استقلال نگرشی از والدین و تعهد قوی رابطه‌ای وجود ندارد، ولی بین استقلال نگرشی و تعهد ضعیف رابطه وجود دارد. بنابراین جدایی از والدین به جای این‌که با هویت قوی رابطه داشته باشد، با هویت ضعیف رابطه دارد. برخی از تحقیقات تنها برای استقلال تعارضی و هویت، رابطه مستقیمی پیدا کردند. برای مثال، لوپز (نقل از مئوس و همکاران، ۲۰۰۵) و پالادینو و بلوستین (۱۹۹۴) رابطه مثبتی بین استقلال تعارضی و هویت رشدیافته پیدا کرد. هم‌چنین تحقیق بارتل - هارینگ، بروکنر و هوک^{۳۵} (۲۰۰۲) به این نتیجه رسیدند که بین ایجاد یک پایگاه امن برای کودک از طرف مادر و رسیدن کودک به هویت در دوره نوجوانی رابطه مثبتی وجود دارد.

بنابراین به نظر می‌رسد که در پارادایم برزونسکی تحقیقات اندکی در مورد ارتباط جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویت صورت گرفته است. تحقیقات موجود نیز پراکنده و ناتمام و بی‌نتیجه است. چراکه نتایج متناقضی وجود دارد: در برخی از تحقیقات هیچ رابطه‌ای بین جدایی روان‌شناختی و هویت وجود ندارد. اما در بعضی از پژوهش‌ها بین جدایی روان‌شناختی و هویت مثبت وجود دارد، و تعداد محدودی نیز به رابطه مثبت بین جدایی روان‌شناختی و هویت پیشرفته اشاره کرده‌اند. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است بین جدایی روان‌شناختی دانشجویان و سبک‌های هویتی آنان چه رابطه‌ای وجود دارد تا بتوان بر پایه یافته‌های آن برنامه‌ریزی‌های مناسب‌تری برای این قشر دانشگاهی انجام داد.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان دوره کارشناسی ترم اول و دوم دانشگاه تبریز در سال تحصیلی ۱۳۸۸ تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری، به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای مرحله‌ای بوده است. بدین ترتیب، با استفاده از فرمول تعیین حجم نمونه تاباکنیک و فیدل (۱۹۹۶) تعداد ۲۰۴ دانشجو (۱۰۶ نفر دختر و ۹۸ نفر پسر) در سه مرحله با بهره‌مندی از واحدهای نمونه‌گیری مختلف (واحد مرحله اول: دانشگاه تبریز از بین دانشگاه‌های تبریز؛ واحد مرحله دوم: دانشکده‌های مختلف شامل علوم انسانی، علوم پایه و فنی و مهندسی؛ واحد مرحله سوم: یک یا دو کلاس از هر دانشکده) انتخاب شدند. پس از تشریح اهداف پژوهش و جلب مشارکت و همکاری آزمودنی‌ها، پرسشنامه‌های جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویت توسط دانشجویان تکمیل شدند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه جدایی روان‌شناختی^{۳۶} (PSI) هافمن (۱۹۸۶): این پرسشنامه دارای ۱۳۸ سؤال است و شامل خرده‌مقیاس‌های جداگانه‌ای است که سازه‌های استقلال کنشی (FI)، استقلال هیجانی (EI)، استقلال تعارضی (CI) و استقلال نگرشی (AI) را در رابطه با پدر و مادر می‌سنجد. استقلال نگرشی دارای ۲۸ گویه می‌باشد که نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات متفاوت دانشجویان از والدین‌شان را ارزیابی می‌کنند. مؤلفه استقلال تعارضی با ۵۰ گویه به حس استقلال از احساس گناه، خشم و مسئولیت نسبت به والدین اشاره دارد. استقلال هیجانی (۳۴ آیتم) میزان استقلال جوان از نیاز به تصدیق والدین، نزدیکی به والدین و حمایت عاطفی والدین در کارها را می‌سنجد. استقلال کنشی نیز با ۲۶ گویه استقلال نوجوانان در عمل به وظایف شخصی بدون احتیاج به کمک والدین را اندازه می‌گیرد. نیمی از ۱۳۸ ماده مقیاس (FI=۱۳، EI=۱۷، CI=۲۵، AI=۱۴) در مقیاس مادر و به همان اندازه در مقیاس پدر قرار گرفتند. دامنه نمره‌ها در ماده از ۱ تا ۵، حداقل نمره کلی ۱۳۸ و حداکثر آن ۶۹۰ است. همه مواد آزمون دارای وزن مساوی هستند. نمره‌های زیرمقیاس‌ها بر اساس مجموع نمره‌های یک فرد در هر مقیاس به دست می‌آید و سپس تفاضل نمره آزمودنی با حداکثر نمره هر زیرمقیاس تعیین می‌شود. هر چه قدر مجموع نمرات بالاتر باشد، جدایی روان‌شناختی در زیرمقیاس مذکور بیشتر است.

ضریب آلفا برای ثبات درونی در پژوهش هافمن (۱۹۸۶) بین ۰/۸۴ تا ۰/۹۲ در نوسان است. مقادیر آلفای کرونباخ در زیرمقیاس‌های جدایی روان‌شناختی در پژوهش دادستان و همکاران (۱۳۸۶) بین ۰/۸۴ تا ۰/۹۳ برآورد گردید، و مبین ثبات درونی پرسشنامه فارسی همانند پرسشنامه انگلیسی

است. ضرایب همبستگی حاصل از اجرای آزمون - آزمون مجدد با فاصله دو هفته در این مقیاس‌ها بین ۰/۴۹ تا ۰/۹۴ در پسران و بین ۰/۷۰ تا ۰/۹۶ در دختران گزارش نمودند. محاسبه همبستگی بین زیرمقیاس‌های پدرانه و مادرانه بیانگر آن است که در مجموع، هر چهار مؤلفه زیرمقیاس‌های مادرانه دارای همبستگی بالایی با مقیاس‌های پدرانه در پسران هستند (هافمن، ۱۹۸۶)، به استثنای زیرمقیاس استقلال هیجانی در دختران. وجود این همبستگی‌ها در نمونه پژوهش دادستان، بزازیان، حق‌بین، حسن‌زاده و توکلی (۱۳۸۶) نیز تأیید شد. هم‌چنین روایی^{۳۷} مقیاس جدایی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن در پیش‌بینی سازش‌یافتگی تحصیلی، هدایت حرفه‌ای و تعهد شغلی، پایبندی مذهبی و جز آن بر اساس پژوهش‌های متعددی که از آغاز ابداع آن انجام شده‌اند مانند هافمن و ویس؛ لاپسلی و همکاران؛ لویز، رایس و همکاران؛ لویز و گاور (دادستان و همکاران، ۱۳۸۴) محقق شده است. در پژوهش حاضر نیز ضرایب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس‌های استقلال تعارضی، استقلال هیجانی، استقلال نگرشی و استقلال کنشی به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۸۵، ۰/۹۳ و ۰/۹۰ برآورد شد.

پرسشنامه سبک‌های هویت (ISI-G6): این پرسشنامه ۴۰ سؤالی نخست توسط برزونسکی

(نقل از غرایبی، عاطف وحید، دژکام و محمدیان، ۱۳۸۲) در آمریکا ساخته شد و سه سبک هویتی اطلاعاتی، سردرگمی، هنجاری و میزان تعهد فرد را می‌سنجد. پاسخ آزمودنی به سؤالات به شکل طیف لیکرت ۵ درجه‌ای می‌باشد که شامل کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۵) می‌باشد. برزونسکی (۲۰۰۰) ضریب آلفای کرونباخ را برای سبک داده‌ای ۰/۷۱، برای سبک هنجاری ۰/۶۵ و برای سبک سردرگمی ۰/۷۵ گزارش کرده است. آفاجانی (۱۳۸۱) نیز ضریب آلفا را برای سبک داده‌ای ۰/۷۳، برای سبک هنجاری ۰/۷۰ و برای سبک سردرگمی ۰/۶۹ گزارش نموده است. پیری و شهرآرای (۱۳۸۳) ضریب آلفا را برای سبک‌های اطلاعاتی، هنجاری و سردرگمی به ترتیب ۰/۵۸، ۰/۵۰ و ۰/۶۷ برآورد کردند. در این پژوهش پایایی^{۳۸} درونی پرسشنامه با روش همانند برای سبک‌های اطلاعاتی، هنجاری و سردرگمی به ترتیب ۰/۷۴، ۰/۶۷ و ۰/۵۷ به دست آمد.

به منظور تعیین ارتباط متغیرهای جدایی روان‌شناختی دانشجویان از یک طرف و ابعاد هویت شخصی آنان از سوی دیگر از روش تجزیه همبستگی کانونیک استفاده گردید. براساس تحقیقات قبلی و نتیجه پژوهش حاضر، تحلیل همبستگی کانونیک برای هر دو گروه دختران و پسران به‌طور جداگانه انجام شد. برای هر کدام از همبستگی‌های کانونیک، چهار عامل جدایی روان‌شناختی برای پدر و مادر (۸ متغیر) در یک طرف مدل و سه عامل برای هویت شخصی در طرف دیگر مدل در نظر گرفته شد. برای تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها از نرم‌افزار SPSS17 استفاده گردید.

یافته‌ها

جدول ۱ مشخصه‌های آماری آزمودنی‌ها را برحسب نمره‌های مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی به تفکیک جنسیت دانشجویان نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میانگین نمرات، سطح جدایی روان‌شناختی پسران در بعد استقلال نگرشی، استقلال کنشی و هیجانی از مادر و استقلال هیجانی از پدر نسبت به دختران بالاتر است، اما در سایر مؤلفه‌ها این تفاوت‌ها چندان چشمگیر نیست.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی از والدین به تفکیک جنسیت

دختر		پسر		جنسیت و شاخص‌های آماری	
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
۸/۱۴	۳۷/۹۳	۹/۰۵	۴۱/۷۴	استقلال نگرشی	مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی مادر
۷/۶۹	۳۱/۶۴	۷/۶۶	۳۶/۴۶	استقلال کنشی	
۷/۰۲	۳۴/۰۴	۷/۱۳	۳۳/۳۲	استقلال تعارضی	
۶/۵۷	۳۲/۶۱	۶/۸۷	۳۵/۰۱	استقلال هیجانی	
۱۱/۵۷	۳۸/۵۶	۹/۹۷	۳۹/۹۸	استقلال نگرشی	مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی پدر
۸/۹۶	۳۰/۷۹	۷/۶۳	۳۲/۴۳	استقلال کنشی	
۹/۹۴	۴۴/۲۱	۱۰/۵۷	۴۲/۰۷	استقلال تعارضی	
۷/۳۶	۳۱/۹۲	۷/۲۱	۳۴/۵۷	استقلال هیجانی	
۸/۴۲	۳۲/۹۷	۴/۹۲	۳۳/۸۲	اطلاعاتی	هویت شخصی
۵/۰۳	۲۴/۶۷	۴/۳۰	۲۶/۵۵	هنجاری	
۴/۳۰	۲۴/۹۴	۴/۴۹	۲۵/۳۳	سردرگمی	
۷/۰۲	۳۱/۶۳	۳/۴۵	۳۰/۴۲	تعهد	

برای بررسی تفاوت‌های جنسی، ابتدا تحلیل واریانس چندمتغیره روی نمرات جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی دانشجویان اجرا شد. اختلاف نمرات دانشجویان دختر و پسر از لحاظ جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی در سطح احتمال ۰/۰۰۱ معنادار بود ($P < ۰/۰۰۱$) $F(۲, ۱۸۳) = ۲/۵۸$ و $F(۲, ۱۸۳) = ۰/۷۸$ ، $Wilks's \Lambda = ۰/۷۸$). تحلیل واریانس اثر جنسیت بر مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی در جدول ۲ درج شده است. اثر جنس بر مقادیر استقلال نگرشی، استقلال کنشی و هیجانی مادر در مورد مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی مادر، بر استقلال هیجانی در مورد مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی پدر و بر مؤلفه هنجاری سبک هویتی معنادار بود ($P < ۰/۰۰۱$). با توجه به میانگین‌های نمرات دو گروه جدول (۱)، این تفاوت‌ها در استقلال نگرشی، استقلال کنشی و هیجانی از مادر، استقلال هیجانی از پدر و سبک هنجاری به نفع پسران است.

جدول ۲: نتایج تحلیل واریانس تک متغیری اثر جنسیت بر هر یک از مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی

متغیرهای وابسته	df	MS	F	سطح احتمال
مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی مادر	۱	۷۴۰/۱۷	۹/۹۵	۰/۰۰۲
	۱	۱۱۸۷/۸۳	۲۰/۱۳	۰/۰۰۱
	۱	۰/۰۳	۰/۳۲	۰/۵۷
	۱	۲۹۵/۴	۶/۵۲	۰/۰۱
مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی پدر	۱	۱۰۲/۵۱	۸۸	۰/۳۵
	۱	۱۳۷/۰۲	۱/۹۹	۰/۱۶
	۱	۲۲۹/۸۸	۲/۱۷	۰/۱۴
	۱	۳۶۱/۱	۶/۸۱	۰/۰۱
سبک‌های هویتی	۱	۱۰۱/۳۲	۳/۲۰	۰/۰۸
	۱	۱۶۲/۴۱	۷/۶۶	۰/۰۰۶
	۱	۱۰/۵۹	۰/۵۵	۰/۴۶
	۱	۳۲/۶۰	۱/۲۷	۰/۲۶
	اطلاعاتی			
هنجاری				
سردرگمی				
تعهد				

نتایج تحلیل همبستگی کانونیک در بین دو مجموعه از متغیرهای جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی نشان داد که هر چهار آماره ویلک (۰/۵۶)، پیلای (۰/۹۲)، هتلینگ (۰/۴۹) و روی (۰/۴۵) در سطح احتمال ۰/۰۰۱ معنادار می‌باشند (جدول درج نشده است). لذا با اطمینان می‌توان گفت که بین این دو دسته از دو متغیرها یعنی چهار مقیاس جدایی روان‌شناختی یعنی استقلال نگرشی (AI)، استقلال کنشی (FI)، استقلال تعارضی (CI) و استقلال هیجانی (EI) و ابعاد هویت شخصی و اجتماعی همبستگی معناداری وجود دارد. با توجه به معنادار بودن اثر جنسیت بر مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی جدول ۲، نتایج تحلیل همبستگی کانونیک برای هر گروه از دختران و پسران به طور جداگانه در جدول‌های (۳) و (۴) ارائه شده است. نتایج تحلیل همبستگی کانونیک برای دانشجویان دختر در جدول ۳ آمده است. ابعاد کانونی (وریته کانونی) مشابه متغیرهای نهفته که در تحلیل عاملی به دست می‌آید، می‌باشد. برای این مدل، از بین چهار بعد کانونی، اولین بعد کانونیک در سطح احتمال ۰/۰۰۱ معنادار است.

جدول ۳: نتایج تحلیل همبستگی در مورد مجموعه مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی و

مؤلفه‌های سبک‌های هویتی دانشجویان دختر

ابعاد	مقدار همبستگی کانونیک	درصد واریانس مشترک	لامبدای ویلکز	F	df1	df2	سطح احتمال
۱	۰/۷۳	۰/۵۴	۰/۳۴	۳/۲۹	۳۲	۳۱۱/۳۷	۰/۰۰۱
۲	۰/۳۷	۰/۱۳	۰/۷۵	۱/۲۳	۲۱	۲۴۴/۶۲	۰/۲۲
۳	۰/۲۷	۰/۰۷	۰/۸۷	۱/۰۷	۱۲	۱۷۲	۰/۳۸
۴	۰/۲۵	۰/۰۶	۰/۹۴	۱/۱۹	۵	۸۷	۰/۳۲

همبستگی هر کدام از متغیرهای اولیه با متغیر کانونیک مربوط در ارتباط با دانشجویان دختر در جدول (۳) مشاهده می‌شود. بررسی همبستگی متغیرهای کانونیک اول با متغیرهای مورد نظر برای دانشجویان دختر نشان می‌دهد که این رابطه ناشی از متغیرهای مربوط به سبک‌های هویت هنجاری (۰/۹۲-)، اطلاعاتی (۰/۷۳-)، سردرگمی (۰/۳۱-) با تأثیر منفی و زیرمقیاس تعهد با تأثیر مثبت (۰/۵۱) از یک‌سو، با گروه متغیرهای جدایی روان‌شناختی از والدین یعنی استقلال تعارضی از مادر (۰/۲۳-) با تأثیر منفی، سایر ابعاد استقلال از مادر، هیجانی (۰/۶۸)، نگرشی (۰/۷۴) و کنشی (۰/۵۸) و ابعاد استقلال تعارضی از پدر (۰/۰۸)، هیجانی (۰/۷۴)، نگرشی (۰/۹۲) و کنشی (۰/۶۹) با تأثیر مثبت از سوی دیگر می‌باشد. به عبارت دیگر، دانشجویان دختری که به لحاظ شناختی قادر بودند نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورهای متفاوت از والدین داشته باشند و به لحاظ عاطفی، به حمایت و تأیید هیجانی آنان نیاز مفرط داشتند، در عرصه عمل و اخذ تصمیمات روزمره نیز از استقلال کافی برخوردار بودند، اما آن‌ها که استقلال تعارضی پایین از مادر را تجربه کردند، در سه سبک هویتی (اطلاعاتی، هنجاری و سردرگمی) نمره پایین در عین حال در سبک هویتی با تعهد نمره بالا کسب کردند.

نتایج تحلیل همبستگی کانونیک برای دانشجویان پسر در جدول (۴) نشان می‌دهد که اولین ضریب همبستگی کانونیک در سطح احتمال ۰/۰۰۱ معنادار بود.

جدول ۴: نتایج تحلیل همبستگی در مورد مجموعه مؤلفه‌های جدایی روان‌شناختی و مؤلفه‌های سبک‌های هویتی دانشجویان پسر

ابعاد	مقدار همبستگی کانونیک	درصد واریانس مشترک	لامبدای ویلکز	F	Df1	Df2	سطح احتمال
۱	۰/۶۱	۰/۳۸	۰/۴۹	۲/۵۹	۲۸	۳۴۰/۳۴	۰/۰۰۰
۲	۰/۳۱	۰/۰۹	۰/۸۰	۱/۲۰	۱۸	۲۶۹/۱۹	۰/۲۶
۳	۰/۲۶	۰/۰۶	۰/۸۸	۱/۲۰	۱۰	۱۹۲	۰/۲۹
۴	۰/۲۲	۰/۰۵	۰/۹۵	۰/۲۹	۴	۹۷	۰/۲۸

بررسی همبستگی متغیرهای کانونیک اول با متغیرهای مورد نظر برای دانشجویان پسر نشان می‌دهد که این رابطه ناشی از متغیرهای مربوط به سبک‌های هویت هنجاری (۰/۹۷-)، اطلاعاتی (۰/۵۸-) با تأثیر منفی و زیرمقیاس سردرگمی (۰/۱۸) و تعهد (۰/۳۹) با تأثیر مثبت از یک‌سو، با گروه متغیرهای جدایی روان‌شناختی از مادر استقلال‌های هیجانی (۰/۵۸)، نگرشی (۰/۷۵) و کنشی (۰/۶۶) و استقلال هیجانی (۰/۷۸)، نگرشی (۰/۸۳) و کنشی (۰/۷۲) از پدر با تأثیر مثبت و با استقلال تعارضی از پدر و مادر به ترتیب (۰/۳۸- و ۰/۲۲-) با تأثیر منفی از سوی دیگر می‌باشد. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که دانشجویان پسری که قادر به جدایی روان‌شناختی از حیث

نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها از پدر و مادرشان بودند و هم‌چنین استقلال هیجانی و کنشی بالایی از آنان داشتند، سبک هویتی آنان از لحاظ هنجاری و اطلاعاتی در سطح پایینی بود. از این یافته می‌توان چنین استنباط نمود که برای سبک هویتی اطلاعاتی دانشجویان پسر، داشتن تعارض به مقدار متوسط با پدر ضروری است.

بحث

جوانی دوره آمادگی شدید برای پذیرش مسئولیت‌های بزرگسالی است. گذر به دوران بزرگسالی با تکمیل یک سری از تکالیف تحولی مشخص می‌شود که شامل انسجام چهار حیطه تحول است که جامعه در ارتباط با رشدش تعیین می‌کند یعنی: رشد جسمی، روان‌شناختی، هوشی و فرهنگی - اجتماعی. دو تکلیف عمده این دوره، تفرد - جدایی روان‌شناختی و حل بحران‌های هویتی است. تفرد - جدایی روان‌شناختی فرایندی است که جوان به وسیله آن، روابط والد - کودک را دوباره حل و فصل می‌کند. رفع بحران هویت شامل ترکیب گذشته و حال است، طوری که جوان خود را در چنین فرایندی دوباره انسجام دهد که به او اجازه دهد که موقعیت خودش را در جامعه پیدا کند. هر دو فرایند بخش اساسی نیاز سازگاری افراد سالم هستند. پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه میان ابعاد جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی دانشجویان انجام گرفت. لذا یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند یکی از شواهد علمی برای این ادعا باشد که ابعاد جدایی روان‌شناختی بر سبک‌های هویتی دانشجویان هر دو جنس (مذکر و مونث) تأثیرگذار است.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که بین جدایی روان‌شناختی و سبک‌های هویتی در هر دو جنس رابطه معناداری وجود دارد. بدین نحو که بین دختران و پسران از لحاظ جدایی روان‌شناختی در سطح کلی و از زاویه استقلال نگرشی، استقلال کنشی و هیجانی از مادر و استقلال هیجانی از پدر تفاوتی مشاهده می‌شود. موضع‌گیری‌های نظری و پژوهشی درباره پایین‌تر بودن سطح استقلال در زنان و وابستگی هیجانی بیشتر آنان در مقایسه با مردان متفاوت‌اند. وجه اشتراک نظریه‌های مختلفی مانند نظریه روان تحلیل‌گری بلوس و ماehler، نظریه‌های تحولی کوهات، نظریه روانی - اجتماعی اریکسون و نظریه‌های سیستم‌های خانواده السن در این است که دستیابی به همسازی سالم در خلال فرایند جدایی - تفرد در یک چارچوب زمانی خاص، در هر دو جنس مشابه است (نقل از دادستان و همکاران، ۱۳۸۶). در حالی که فرایند جدایی در دختران و پسران نمونه این پژوهش همسو با بسیاری از پژوهش‌های دو دهه اخیر، تفاوت معنادار بین دختران و پسران را در قلمرو جدایی روان‌شناختی نشان داد (رایس، فیتزگراuld، والی و گریبس^{۳۹}، ۱۹۹۵؛ دادستان و همکاران، ۱۳۸۶؛ کنی و دونالدسن^{۴۰}، ۱۹۹۱؛ مدلین^{۴۱}، ۱۹۹۱؛ واحدی و فتحی، ۱۳۸۷). به نظر می‌رسد در دختران، ارتباط با پدر بیشتر از جدایی، هسته اصلی تحول در گستره زندگی آنان را شکل می‌دهد و حس «خود» در زنان پیرامون

ایجاد و حفظ نزدیکی و روابط سازمان می‌یابد. در حالی که در مردان، نیاز به محبت مادر و پدر یک متغیر مهمی است، اما گرایش به اثبات استقلال در موقعیت‌های بین شخصی، بار سنگینی را بر آن‌ها تحمیل می‌کند و آن‌ها را وا می‌دارد تا برای رهایی از سلطه والدین به مبارزه دشواری دست زنند و به این طریق استقلال کنشی خود را پیدا کنند. پژوهش‌های گلیلگان (نقل از سانتوس^{۴۲}، ۲۰۰۲) نشان داد که دختران، ادراک خود را از واقعیت به شیوه پسران سازمان نمی‌دهند. به علت تربیت سنتی، برای دختران معمولاً روابط بین فردی و روابط اجتماعی ارزش دارد. برای پسران کسب استقلال به ویژه استقلال اقتصادی ارزش دارد.

علاوه بر این، نتایج تحقیق حاکی از آن است که در بین دختران استقلال نگرشی از پدر و استقلال هیجانی از مادر و در بین پسران استقلال کنشی از مادر مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های سبک هویت اطلاعاتی می‌باشند. به این ترتیب، آن دسته از دانشجویان دختری که قادر به جدا کردن نگرش‌ها و ارزش‌ها و باورهای خود از پدر نبودند و به حمایت و تأیید هیجانی مادر وابستگی شدید داشتند، سبک هویتی‌شان اطلاعاتی بود. در حالی که پایین بودن استقلال کنشی از مادر عامل تعیین‌کننده سبک هویتی اطلاعاتی دانشجویان پسر بود. این یافته‌ها با نتایج پژوهشی لوکاس (۱۹۹۷) همخوانی دارد. وی به این نتیجه رسید که برای زنان استقلال نگرشی میزان تعهد هویتی را به صورت منفی و پیش‌رونده پیش‌بینی می‌کند. رومانو^{۴۳} (۲۰۰۴) در مطالعه خود از پیش‌بینی‌پذیری عوامل ارتباط خانوادگی بر فرایند شکل‌گیری هویت دریافت که جدایی روان‌شناختی با وضعیت هویتی رابطه معناداری دارد. احساسات والدین در مورد جدایی از فرزندشان بر رشد نوجوان تأثیر دارد، به طوری که اضطراب جدایی والدین رشد هویت نوجوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بارتل و همکاران، ۲۰۰۲). مطابق یافته‌های گروتون و کوپر (نقل از کوئرورا و برانگارت - ریکر^{۴۴}، ۱۹۹۹)، وسعت نظر و عمق کشف هویت با جدایی والدین و تفرد رابطه دارد. علاوه بر این، پدران بیشتر از مادران استقلال را تشویق می‌کنند (لطف‌آبادی، ۱۳۷۹)، اما تشویق مادر به استقلال با پیشرفت هویت^{۴۵} و موراتورיום^{۴۶} (وضعیتی با بحران فعلی و بدون تعهد) ارتباط دارد (رومانو، ۲۰۰۴) که نشانگر اوج اعطای خودمختاری روان‌شناختی هر دو والدین با تعهد و کشف هویت است. پس می‌توان اشاره نمود که با افزایش استقلال‌های مذکور به افزایش سطح حرمت خود، شکل‌گیری هویت موفق و دلبستگی بهنجار و موفقیت در عرصه‌های مختلف زندگی در فرزندان نایل آمد.

بخش دیگری از یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که مؤلفه‌های استقلال نگرشی و کنشی از پدر نقش پیش‌بینی‌کننده منفی در سبک هویتی هنجاری دانشجویان دختر دارند. از طرف دیگر، استقلال نگرشی از مادر و هیجانی از پدر، سبک هویتی هنجاری دانشجویان پسر را به صورت منفی پیش‌بینی کرد. به بیانی دیگر، عدم نیل به تصویری یگانه از خود، برخورداری از باورها و ارزش‌های یکسان با پدر و وابستگی شدید به پدر در تصمیم‌گیری روزمره سبب می‌شود دختران دچار هویت

زودرس شوند. همان‌گونه که بدان اشاره گردید نوجوانان دارای هویت زودرس به یک هویت اما بدون کاوش متعهد شدند. تعجب‌آور نیست که پذیرش والدین و کنترل روان‌شناختی با هویت زودرس ارتباط دارد؛ به بیانی دقیق‌تر، تعامل ترکیبی این دو بعد، مهم‌ترین متغیر پیش‌بین هویت زودرس می‌باشد. والدینی که نسبت به بچه‌های‌شان خیلی پذیرنده هستند، اما از طریق ایجاد گناه و خصومت آن‌ها را کنترل کرده و کانون کنترل بیرونی‌شان را رشد می‌دهند، طوری که کودکان‌شان مسئولیت این‌که چه کسی هستند و چه کسی می‌خواهند باشند را نمی‌پذیرند (رومانو، ۲۰۰۴). از طرفی در تبیین این امر می‌توان چنین استدلال کرد که هر چند که در این دوره تحولی بسیاری از نوجوانان و جوانان می‌خواهند خود را به عنوان افراد خودگردان تثبیت کنند، اما انسجام خود و تثبیت هویت فرد در بین گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی تا حد زیادی متأثر از الگوهای فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی است. برای مثال، تحقیقات مارکوس و کیتایاما (نقل از لطف‌آبادی، ۱۳۷۹) نشان دادند در فرهنگ‌هایی که بر جنبه فردی استقلال تأکید می‌کنند، هویت افراد نیز بیشتر حالت فردی، اتکاء به خود و خودمختاری دارد. جوانانی که در این فرهنگ بزرگ شده‌اند، افرادی متمایز، پی‌گیر در هدف‌های شخصی و متمرکز بر اندیشه‌ها و عقاید خویش پرورش یافتند. بر عکس، هویت جوانانی که فرهنگ آنان بر ارتباط و وابستگی افراد به یکدیگر تأکید می‌کنند، در درون هویت جمعی معنا پیدا می‌کند. در کشور ما به جزء در طبقات مرفه‌تر و تحصیل‌کرده، شکل‌گیری هویت اغلب جوانان در طبقات متوسط و پایین و هم‌چنین در میان زنان با استقلال کمتری همراه است. نوجوانان و جوانان بیشتر به چارچوب‌های فکری و رفتاری خانواده وابسته می‌شوند، طوری که ترکیب فقدان استقلال نگرشی و کنشی از پدر و عدم استقلال نگرشی مادر و وابستگی عاطفی به پدر به ترتیب زمینه‌ساز سبک‌های هویتی هنجاری دختران و پسران می‌شود. از این یافته چنین استنباط می‌شود که عدم استقلال فرزندان دختر و وابستگی شدید آنان به پدر سبب می‌شود آنان گرفتار هویت زودرس شوند و ارزش‌های مراجع قدرت به ویژه پدر را می‌پذیرند. علت احتمالی، این می‌تواند باشد که دختران موقعیت مادر را در خانواده قدری پایین‌تر از موقعیت پدر تصور می‌کنند. در حالی که پسران دارای سبک هنجاری از لحاظ عاطفی به پدر و از بعد شناختی به مادر بیشتر وابسته‌اند. بلوس (نقل از لی و هوکی، ۲۰۰۱) در این خصوص معتقد است بیشترین تهدید برای شکل‌گیری و رشد هویت در نوجوانی پسروری^{۴۷} است. وی اظهار داشت که گرایش نوجوان به برگشت به امنیت هیجانی و جسمی مربوط به خانه می‌تواند حاصل دل‌بستگی شدید به والدین باشد. جوانان دارای هویت زودرس شدید پیوند خیلی قوی نسبت به والدین‌شان دارند. ترکیب دل‌بستگی هیجانی شدید و سطح پایین‌تر استقلال، عوامل مهم در پویایی خانوادگی مربوط به خانه هستند که نوجوانان دارای هویت زودرس از هویت موفق متمایز می‌سازد.

از دیگر دستاوردهای پژوهش، قدرت پیش‌بینی منفی و معناداری استقلال هیجانی و تعارضی از مادر در سبک هویت اجتنابی دانشجویان دختر بود. نتایج این مطالعه همسو با پژوهش فانتی (نقل از

اسکیان و چنگیزی، ۱۳۸۷) می‌باشد. هم‌چنین پژوهش‌ها نشان دادند که رابطه مستقیم بین سبک هویت اجتنابی و تأثیرات تضعیف‌کننده اضطراب، فاصله گرفتن عاطفی و جهت‌گیری از دیگران (نورمی و همکاران، ۱۹۹۷) وجود دارد. هم‌چنین رابطه معکوس بین سبک هویت اجتنابی و سلامت روان (ولیوراس و بوسما، ۲۰۰۵)، مهارت‌های کارآمد اجتماعی (بروزنسکی و کوک، ۲۰۰۵) و اعتماد به نفس وجود دارد. با توجه به این‌که افراد دارای سبک هویت اجتنابی و افراد نامتمایز هر دو از روش‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار استفاده می‌کنند (واکنش‌پذیری عاطفی)، جهت‌گیری‌شان بیشتر از سوی دیگران است (هم‌آمیختگی با دیگران) و از مواجهه با مشکلات و مسائل عاطفی حل نشده فرار می‌کنند (گریز عاطفی) و از خودآگاهی ضعیفی برخوردارند (جایگاه من ضعیف). گروتوانت و کوپر (نقل از جاناتان^{۴۸}، ۲۰۰۴) اظهار می‌کند که روابط والدین و کودک به عنوان زمینه‌ای برای نوجوانان است تا مفهوم خود را کشف و رشد دهند. جوانان دارای هویت سردرگم کمترین دلبستگی هیجانی نسبت والدین داشتند. اما آن‌ها نیز وانمود کردند تا حدی استقلال محدود شده را حفظ می‌کنند. این یافته‌ها با تصورات بالینی سردرگمی شخصیت همسو می‌باشد. بنابراین آن‌ها از این یافته حمایت نمودند که نوجوانان سردرگم حداقل احتمال روابط اجتماعی صمیمی را رشد و حفظ می‌کردند. ممکن است نوجوانان سردرگم در رشد روابط اجتماعی عقب‌ماندگی داشته باشند، چرا که آن‌ها حس قوی از امنیت در درون خانواده نداشتند و در ایجاد اعتماد به نفس مشکل دارند که زمینه‌ساز ارتباط با دیگران به روش مثبت است. نوجوانان سردرگم کمترین احتمال رابطه خونگرمی با مادرشان را دارند، در حالی‌که نوجوانان هویت زودرس به احتمال زیاد روابط خونگرم متوسطی داشتند. برعکس، در خصوص سنجه استقلال، ادراکات نوجوانان از میزان استقلال‌شان نسبتاً با ادراکات پدرشان همسو است. به نظر می‌رسد که این یافته‌ها به نقش جنسی به زنانگی و مردانگی مربوط باشد، طوری که مادران ممکن است نقش سازمان‌دهنده جنبه‌های عاطفی روابط والدین و نوجوان باشند، در حالی‌که پدران نقش تشویق‌کننده استقلال را ایفا کنند.

کوپر و گروتوانت (نقل از فانتی^{۴۹}، ۲۰۰۵) معتقدند که برقراری تعادل در روابط خانواده و تشویق فردیت ممکن است برای تسهیل شکل‌گیری هویت نوجوانان ضروری باشد. یافته‌های ما عموماً با این مفروضات همسو است. به طور مشابه، سطوح بالای عاطفه هیجانی با استقلال خیلی کم ممکن است هویت زودرس را تقویت نماید. هم‌چنین سطوح بالای استقلال هیجانی و تعارضی ممکن است منجر به هویت سردرگم و نامتمایز شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Psychological separation
2. Separation-individuation
3. Lee

27. Informational style
28. Normative style
29. Diffuse-avoidant style

4. Hughey
5. Meeus, Maassen & Engels
6. Santos
7. Lucas
8. Blos
9. Hoffman
10. Attitudinal Independence.
11. Functional Independence
12. Emotional Independence
13. Conflictual Independence
14. Larson
15. Richards
16. Moneta
17. Holmbeck
18. Duckett
19. Farrell
20. Danish
21. Howard
22. Jessor
23. Bartle-Haring
24. Kidweel, Dunham, Bacho, Pastovin, & Portes
25. Marisa, Cabral, & Matos
26. Berzonsky & Kuk
30. Duriez, Soenens, & Beyers
31. Soenens, Duriez, & Goossens
32. Nurmi, Tammi & Kinny
33. Vleioras & Bosma
34. Palladino & Blustien
35. Bartle-Haring, S., Bruckner, P., & Hock
36. Psychological separation inventory
37. Validity
38. Reliability
39. Rice, Fitzgerald, Whaley, & Gibbs
40. Kenny, & Donaldsen
41. Medlin
42. Santos
43. Romano
44. Guerra, & Braungart-Rieker
45. Identity achievement
46. Moratorium
47. Regressive pull
48. Jonathan
49. Fanti

منابع

- آقاجانی حسین آبادی، م. ج.، فرزاد، و. ا.، و شهرآرای، م. (۱۳۸۳). مطالعه ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه هویت. *فصلنامه طب و تزکیه*، ۵۳، ۱۲۸.
- اسکیان، پ.، و فرهاد، چ. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین تمایز یافتگی و سبک‌های هویت در دانشجویان کارشناسی دانشگاه تهران، مجموعه مقالات چهارمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان (صص. ۲۱-۲۲). شیراز: دانشگاه شیراز.
- دادستان، پ.، بزازیان، س.، حق بین، م.، و حسن‌زاده توکلی، م. (۱۳۸۶). جدایی روان‌شناختی از والدین و پیشرفت تحصیلی: یک پژوهش درباره تفاوت‌های جنسی و فرهنگی، ۱۸ مقاله در روان‌شناسی (چاپ اول). انتشارات سمت.
- پیری، ل.، شهرآرای، م.، و فرزاد، و. (۱۳۸۳). بررسی رابطه سبک‌های هویت با مهارت‌های زندگی. *مجله مطالعات روان‌شناختی*، ۲ و ۳، ۳۹-۵۵.
- غرایبی، ب.، عاطف وحید، م.، دژگام، م.، و محمدیان، م. (۱۳۸۲). وضعیت هویت نوجوانان تهران. *مجله روان‌پزشکان ایرانی*، ۱۱، ۱۶۴.
- لطف‌آبادی، ح. (۱۳۷۹). *روان‌شناسی رشد نوجوانی، جوانی و بزرگسالی*. تهران: انتشارات سمت.
- واحدی، ش.، و فتحی، آ. (۱۳۸۷). رابطه سبک‌های دلبستگی والدین و همسالان با جدایی روان‌شناختی دانشجویان جدیدالورود. *اولین همایش ملی خانواده- دانشجو- دانشگاه* (صص. ۱۰۶-۱۰۷). مشهد: دانشگاه فردوسی.

Bartle-Haring, S. (1997). The relationship among parent-adolescent differentiation, sex role orientation and identity development in late adolescence and early adulthood, *Journal of Adolescence*, 20, 553-565.

- Bartle-Haring, S., Bruckner, P., & Hock, E. (2002). The impact of parental separation anxiety on identity development in late adolescence and early adulthood. *Journal of Adolescent Research, 17*, 439–450.
- Berzonsky, M. D. (2004). Identity processing style, self-construction, and personal epistemic assumptions: A social cognitive perspective. *European Journal of Developmental Psychology, 1*, 303–315.
- Berzonsky, M. D. (2008). Identity formation: The role of identity processing style and cognitive processes. *Personality and Individual Differences, 44*, 645–655.
- Berzonsky, M. D., & Adams, G. R. (2000). Identity status and identity processing style, and transition to university. *Journal of Adolescent Research, 15(1)*, 81–98.
- Berzonsky, M. D., & Kuk, L. S. (2002, March). *Identity processing style, psychosocial resource, personal problems, and academic performance*. Symposium on identity, personal well-being and problem behaviors: A process perspective held at the meetings of the society for research on adolescence, New Orleans, Louisiana.
- Berzonsky, M. D., & Kuk, L. (2005). Identity style, psychosocial maturity, and academic performance. *Personality and Individual Differences, 39*, 235–247.
- Blos, P. (1984). *The adolescent passage*. New York: International Universal Press.
- Duriez, B., Soenens, B., & Beyers, W. (2004). Religiosity, personality, and identity styles: An integrative study among late adolescents in Flanders (Belgium). *Journal of Personality, 72*, 877–910.
- Fanti, K. A. (2005, May). *The parent-adolescent relationship and college adjustment over the freshman year*. Presented at the annual meeting of the Association for Psychological Science, New York, NY.
- Farrell, A. D., Danish, S. J., & Howard, C. W. (1992). Relationship between drug use and other problem behaviors in urban adolescents. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 60*, 705–712.
- Guerra, A. L., & Braungart-Rieker, J. M. (1999). Predicting career indecision in college students: The roles of identity formation and parental relationship factors. *The Career Development Quarterly, 47*, 255–266.
- Hoffman, J. A. (1986). Psychological separation of late adolescents from their parents. *Journal of Counseling Psychology, 31*, 170–178.
- Jesser, R. (1992). Risk behavior in adolescence: A psychosocial framework for understanding and action. *Journal Developmental Review, 12*, 374–390.
- Jonathan P. S. (2004). The relationship between attachment to parents and psychological separation in college students. *Journal of College Student Development, 45*, 566–577.
- Kenny, M. E., & Donaldsen, G. A. (1991). Contribution of parental attachment and family structure to the social and psychological functioning of first year college student. *Development, 31*, 39–46.
- Kidweel, J. S., Dunham, R. M., Bacho, R. A., Pastovin, E., & Portes, P. R. (1995). Adolescent identity exploration: A test of Eriksons theory of transitional crisis. *Adolescence, 30*, 785–793.
- Larson, R., Richards, M. Moneta, G., Holmbeck, G., & Duckett, E. (1996). Changes in adolescents' daily interactions with their families from ages 10–18: Disengagement and transformation. *Journal of Developmental Psychology, 32*, 744–754.
- Lee, H. Y., & Hughey, K. F. (2001). The relationship of psychological separation and parental attachment to the career maturity of college freshmen from intact families. *Journal of Career Development, 27(4)*, 279–292.
- Lucas, M. (1997). Identity development, career development, and psychological separation from parents: Similarities and differences between men and women. *Journal of Counseling Psychology, 44*, 123–132.

- Marisa, Á., Cabral, J., Matos P. M. (2011). Identity in university students: The role of parental and romantic attachment. *Journal of Adolescence*, 35(1), 133-142.
- Medlin, N. M. (1991). *Adolescent psychological separation-individuation and the identity formation process*. ETD collection for University of Nebraska - Lincoln.
- Nurmi, J., Berzonsky, M. D., Tammi, K., & Kinny, A. (1997). Identity processing orientation, cognitive and behavioral strategies, and well-being. *International Journal of Behavioral Development*, 21, 555-570.
- Palladino-Schultheiss, D., & Blustein, D. (1994). Contributions of family relationship factors to the identity formation process. *Journal of Counseling and Development*, 73, 159-166.
- Rice, K. G., Fitzgerald, D. P., Whaley, T. J., & Gibbs, C. L. (1995). Cross-sectional and longitudinal examination of attachment, separation-individuation, and college student development. *Journal of Counseling and Development*, 73, 463-474.
- Romano, J. J. (2004). *Dimensions of parenting and identity development in late adolescence*. Unpublished master's thesis, Faculty of the Virginia Polytechnic Institute and State University, Virginia [On-line]. Available: <http://scholar.lib.vt.edu/theses/available/etd-06302004-121001>
- Santos, P. J. (2000). Psychological separation and dimensions of career indecision in secondary school students. *Journal of Vocational Behavior*, 56, 346-362.
- Soenens, B., Duriez, B., & Goossens, L. (2005). Social-psychological profiles of identity styles: Attitudinal and social cognitive correlates in late adolescence. *Journal of Adolescence*, 28, 107-125.
- Tabachnick, B. G., & Fidell, L. S. (2001). *Using multivariate statistics* (4th ed.) New York: HarperCollins.
- Vleioras, G., & Bosma, H. (2005). Are identity styles important for psychological well-being? *Journal of Adolescence*, 28, 397-409.